

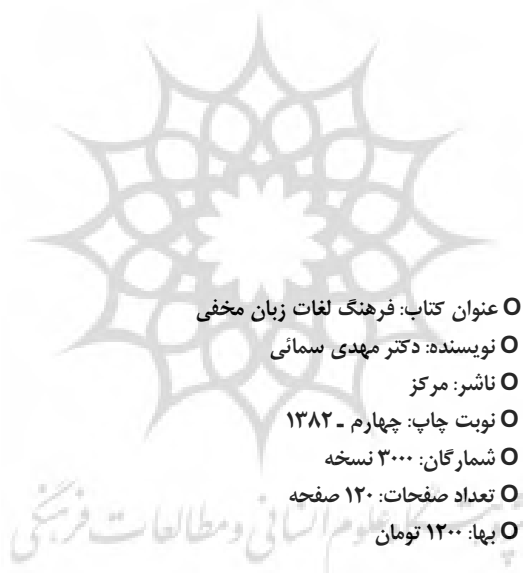


زبان مخفی یا مخفی کاری زبانی

شهرام رجبزاده



- عنوان کتاب: فرهنگ لغات زبان مخفی
- نویسنده: دکتر مهدی سمائی
- ناشر: مرکز
- نوبت چاپ: چهارم - ۱۳۸۲
- شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۲۰ صفحه
- بها: ۱۲۰۰ تومان



و نیز کسانی که به هنجارهای جامعه تن نمی‌دهند، چنین زبانی در میان خود دارند.» (صص ۵ و ۶ و ۷ و نیز پشت جلد) به گفته گردآورنده فرهنگ، سارقان، متکدیان، زندانیان، بدنامان، معتادان و گروه‌هایی که به نوعی مقرراتی را نقض می‌کنند، جزء گروه اول (قانون گریزان) و نوجوانان و جوانان - عمدتاً دبیرستانی - جزء گروه دوم (هنجار گریزان) هستند. (ص ۱۷)

فرهنگ لغات زبان مخفی به گفته گردآورنده، بخشی از زبان مخفی فارسی کنونی را دربر می‌گیرد. در پیش‌گفتار و نیز مقدمه کتاب، این بخش، «زبان جوانان» خوانده شده (ص ۳ و پانوشت ص ۱۵) و در پشت جلد، به گونه‌ای دقیق‌تر، با عبارت «واژه‌هایی که قشرهایی از جوانان و نوجوانان تهرانی ابداع کرده و به کار می‌برند»، توصیف شده است. در صفحه ۱۴ مقدمه نیز قدری دقیق‌تر با محدوده کار گردآورنده آشنا می‌شویم و درمی‌یابیم که این زبان، به «دختران و پسران دبیرستانی تهران» تعلق دارد. در ضمن، گردآورنده این نکته را نیز یادآور می‌شود که «برخی واژه‌های فرهنگ را که احتمال می‌رفت باعث رنجیدن خاطر جماعت و صنفی خاص شود، حذف کرد تا هم دلی را نیازارد و هم خطر نکند».

فرهنگ لغات زبان مخفی، نخستین تلاش برای گردآوری واژگان بخشی از زبان فارسی امروز است که گردآورنده، نام «زبان مخفی» را برای آن برگزیده است. برداشتن نخستین گام، نیازمند شهادتی است که در همگان نمی‌توان آن را یافت. شوق پیشگراول بودن در یک مسیر، تنها بخشی از بازده چنین تلاشی است و تن دادن به خطاهای ناگزیر و خویشتن را در معرض نگاه‌هایی خرده‌گیر نهادن که احتمالاً بر ضعف‌ها تأکید خواهند کرد، سوی دیگر آن را شکل می‌دهد. نخستین گام، هرگز از استحکام گام‌های بعدی برخوردار نیست و احتمال لغزیدن در راهی ناپیموده را نیز نباید از نظر دور داشت.

دکتر مهدی سمائی، در عرصه‌ای خاص، نخستین گام را برداشته و فضل تقدم را در این عرصه به نام خود ثبت کرده و در عین حال، به کاستی‌هایی تن داده است که شاید پیروان بعدی این مسیر، به مدد بهره‌گیری از حاصل تلاش و تجربه او، کم‌تر دچار آن شوند.

دکتر سمائی، اصطلاح «زبان مخفی» را به عنوان معادل «آرگو» برگزیده و ضمن نقل چند تعریف برای این زبان، آن را چنین تعریف کرده است: «واژه‌ها و عباراتی که برخی از قشرهای اجتماعی به قصد پنهان کردن مقاصد و منظورها و اسرار و افکار خود به کار می‌گیرند و معمولاً قانون گریزان

در پیشگفتار کتاب می‌خوانیم:

«مؤلف بیشتر در بند مسائل روش‌شناختی کار بوده و در آن وسواس به خرج داده است و قصدش آن بوده که اساس نظری فرهنگ کم نقص باشد. چنانچه فرهنگی با روش علمی تدوین شود و به مسائل نظری آن توجه کافی شده باشد، می‌توان به آسانی به کمیت آن در چاپ‌های بعد افزود.» (ص ۱۳) همین نکته را در مقدمه نیز با عباراتی دیگر می‌خوانیم:

«مؤلف فرهنگ بیش از آن که به فکر تعداد مدخل‌ها باشد در بند آن بوده که این گونه زبان را از دیدگاهی علمی و روشمند بررسی و فرهنگ آن را عرضه کند.» (ص ۱۳)

اکنون که تصویری کلی از چارچوب این فرهنگ و اهداف گردآورنده آن ترسیم کردیم، به بررسی آن از سه منظر صورت، محتوا و روش می‌پردازیم.

الف) صورت

گردآورنده در مقدمه کتاب، ذیل عناوین «توضیحاتی درباره مسائل فنی کتاب»، «معنی صورت‌های اختصاری» و «علائم و نشانه‌ها» به عمده‌ترین ویژگی‌های صوری آن پرداخته و آن‌ها را توضیح داده است. با این همه، در کاربرد این ویژگی‌ها و قراردادهای، گاه خطاهایی به متن فرهنگ راه یافته است که به اجمال از آن‌ها یاد می‌کنم.

۱. علائم و نشانه‌ها

در مورد کاربرد نشانه «نقطه» در این فرهنگ، آمده است:

«نقطه دو کاربرد دارد. اولاً بین جمله‌های مستقل یک مثال واحد می‌آید...» (ص ۲۶). در حالی که ذکری از کاربرد دوم به میان نمی‌آید! ظاهراً کاربرد دوم نقطه در این فرهنگ، استفاده از آن در پایان توضیح هر مدخل است که گاه این قاعده فراموش شده است؛ مثلاً در پایان توضیح مدخل «فر کردن»، یا پایان توضیح مدخل «کمد». به نظر می‌رسد که این نقص، به اغلاط چاپی مربوط باشد.

○ در توضیح کاربرد نشانه دو نقطه می‌خوانیم: «دو نقطه پس از یکی از علامت‌های «ع» و «راج» و «مح» و «منس» و «پس» و «دخ» می‌آید.» (ص ۲۷)

گویا مؤلف فراموش کرده است این نکته را توضیح دهد که هر گاه همین علامت‌های اختصاری در پایان توضیح مدخل آمده‌اند، پس از آن‌ها به جای دو نقطه، از نشانه نقطه استفاده شده است. ضمناً در برخی

موارد، نشانه دو نقطه از قلم افتاده است؛ مثلاً در صفحه ۷۳، ستون چپ سطر ۱۱.

هم‌چنین، گاه نشانه دیگری به جای دو نقطه نشسته است؛ مثلاً در صفحه ۷۸، ستون راست، سطر ۷ که به جای دو نقطه، نشانه نقطه ویرگول را می‌بینیم. این موارد نیز ممکن است غلط چاپی باشند.

○ مؤلف در توضیح مورد استفاده نشانه پیکان می‌نویسد:

«علامت پیکان در این فرهنگ برای ارجاع دادن واژه‌ها و اصطلاحات به یکدیگر به کار رفته است. آن چه در سمت چپ پیکان قرار می‌گیرد، مترادفی است که از نظر الفبایی قبل از مدخل مورد نظر قرار گرفته است.» (ص ۲۷) این قرارداد نیز گاه در فرهنگ نقض شده است؛ مثلاً کلمه «توله‌سگ» به «تیغ‌تیغ» ارجاع داده شده که از نظر الفبایی، پس از «توله‌سگ» جای می‌گیرد. ○ همان‌طور که مؤلف توضیح داده، در این فرهنگ «اطلاعات ریشه‌شناسی کلمات و ترکیبات و اصطلاحات در قلاب آمده است.» (ص ۲۷)

اما گاه به دلیل خطا در حروف‌چینی، نشانه قلاب جابه‌جا شده است؛ مثلاً در صفحه ۶۰، ستون چپ، سطر ۶، نشانه قلاب باز (I) باید پیش از کلمه «از» و نشانه قلاب بسته (I) باید پس از کلمه «روسی» قرار گیرد. هم‌چنین، در همان صفحه و همان ستون، سطر ۱۶، نشانه قلاب باز باید پیش از کلمه «راز» به کار رود.

○ در توضیحات مربوط به علائم و نشانه‌ها، هیچ اشاره‌ای به موارد کاربرد نشانه ویرگول نشده است.

۲. صورت‌های اختصاری

○ گاه در متن فرهنگ، به جای صورت‌های اختصاری قراردادی، از صورت اختصاری دیگری استفاده شده است. مثلاً در مواردی به جای صورت اختصاری «راج»، به معنی «رایج»، صورت اختصاری «را» به کار رفته است؛ به عنوان نمونه در صفحه ۶۱، ستون چپ، سطر ۱۰؛ صفحه ۶۲، ستون راست، سطر ۵؛ همان صفحه، ستون چپ، سطر ۱؛ صفحه ۸۲، ستون راست، سطر ۲.

○ گاه نیز غلط چاپی، شکل صورت اختصاری را تغییر داده است. مثلاً در صفحه ۴۲، ستون چپ، سطر ۱۹، «دخ» به «رخ» تبدیل شده و در صفحه ۷۶، ستون چپ، سطر ۷، به جای «ع»، «ع ا» درج شده و در صفحه ۷۴، ستون راست، سطر ۱۷، به جای صورت اختصاری «منس»، «ک. من» به کار رفته است.



همواره دقیق نیست. مثلاً «پیچ گوشتی»، مدخل فرعی سر مدخل «پیچ» فرض شده که قطعاً نادرست است.

همچنین «کف ریختن»، بدون نشانه مدخل فرعی (دایره توخالی است) ثبت شده و مدخل اصلی به شمار آمده است، حال آن که مدخل فرعی سرمدخل «کف» محسوب می‌شود.

○ در مواردی مدخل با حروف تیره چیده نشده است و نوع حروف آن از تعریف مدخل متمایز نیست؛ مثلاً مدخل‌های «اواخر»، «دست»، «صفر کیلومتر»، «گلابی» و «نخاع».

○ آوانگاری مدخل‌ها نیز بعضاً خالی از خطا نیست. مثلاً مدخل «اشکول تپه» به شکل «Oskul tappe» آوانگاری شده که درست آن «Uskul tappe» است. کلمه «بایگانی» نیز bayegani آوانگاری شده که درست آن baygani است. آوانگاری درست مدخل «گرخیدن» نیز «gorxidan» است، نه garxidan.

○ نظام ارجاع مدخل‌ها به یکدیگر نیز در این فرهنگ، گه‌گاه دچار اختلال شده است. پاره‌ای از مدخل‌ها به مدخل مترادف ارجاع داده نشده‌اند. مثلاً مدخل «پسی» می‌بایست به «بشر» ارجاع داده می‌شد، «عمه» به «خوش گوشت»، «همچنین» «فنتل» به «فتیل» که همگی فاقد ارجاع‌اند. در برخی موارد نیز به مدخل‌هایی ارجاع داده شده است که در فرهنگ وجود ندارند. مثلاً «اولش تورمز» به «اس مل» و «اسمول» ارجاع دغاده شده که شکل «اس مل» در فرهنگ موجود نیست. «لامپ» نیز به «معنی سوم سیستم» ارجاع داده شده که اساساً خواننده «سیستم» را در فرهنگ نمی‌یابد تا معنی سوم آن را پیدا کند.

«مشقش کردن» نیز به «اعصاب» ارجاع داده شده است که در فرهنگ به چشم نمی‌خورد. در بخش حوزه‌های معنایی نیز ذیل عنوان «اسامی فریبکاران و اسامی و فعل‌های مربوط به فریب»، از مدخل «توباقلی کردن» یاد شده و به «باقلی» نیز ارجاع داده شده است؛ حال آن که هیچ یک از این مدخل‌ها در فرهنگ حضور ندارند.

گاه نیز به ارجاعات نادقیق برمی‌خوریم. مثلاً «زید» به «زاخار» ارجاع داده شده است که از دقت کافی برخوردار نیست. به استناد همین فرهنگ، «زاخار» به معنی «دوست پسر» است، اما «زید»، هم به معنی «دوست دختر» و هم به معنی «دوست پسر» به کار می‌رود و ارجاع این دو به یکدیگر، درست به نظر نمی‌رسد. مدخل «گوف» به معنی

۳. مدخل‌ها، توضیح مدخل‌ها، مثال‌ها

○ ترتیب و توالی مدخل‌ها و نظم الفبایی آن‌ها خالی از خطا نیست. مثلاً تفکیکی بین حرف «آ» و «الف» صورت نگرفته است و مدخل‌های هر دو حرف، ذیل عنوان «الف» آمده‌اند. از این گذشته، که گاه مدخل‌ها از نظر الفبایی در جای خود ننشسته‌اند. مثلاً ابتدا مدخل «پیچوندن» [که باید «پیچاندن» ثبت می‌شد] آمده، پس از آن «پیچ» [که به اشتباه در کنار آن علامت دایره توخالی گذاشته شده که به معنی مدخل فرعی است؛ حال آن که این واژه «سرمدخل» به شمار می‌آید]، سپس مدخل فرعی «سر پیچ را دست کسی دادن» و به دنبال آن، مدخل «پیچ گوشتی» [که باز هم به اشتباه، مدخل فرعی محسوب شده] ذکر شده است. ترتیب درست این مدخل‌ها چنین است: «پیچ»، «پیچ گوشتی».

○ در مقدمه کتاب می‌خوانیم: «مدخل‌ها به زبان غیر شکسته آمده است. مدخل‌هایی که در تداول عامه با تغییرات آوایی تلفظ می‌شوند، به صورت رسمی آمده و تلفظ آن به اختیار خوانندگان گذاشته شده است...» (ص ۲۲) با این همه، در مواردی این قاعده شکسته شده و مدخل به صورت شکسته و محاوره‌ای ثبت شده است؛ مثلاً «چایی شیرین» که باید «چای شیرین» باشد.

○ گردآورنده می‌نویسد: «برخی مدخل‌ها به دو صورت تلفظ می‌شود. آن‌ها که دو صورت‌شان تفاوت زیادی با هم ندارد، با خط مورب از هم جدا شده است... اما مدخل‌هایی که دو صورت‌شان تفاوت صوری زیادی با هم دارد، در دو مدخل جدا و مستقل آمده است.» (ص ۲۲)

عدول از این قرارداد نیز در فرهنگ، نمونه‌های متعددی دارد. مثلاً «چره کردن» دوبار و به عنوان دو مدخل ثبت شده که تعریف هر دو مدخل نیز یکی است و فقط ارکان عبارات جابه‌جا شده و مثال‌ها متفاوت‌اند. مدخل «شلوار جوادی» نیز دو بار ثبت شده است.

مدخل «فنج باز» نیز دوبار آمده است؛ یک بار پیش از «فنج‌بازی» و یک بار پس از آن! مدخل «کلید کردن» نیز یک بار بلافاصله پس از سرمدخل «کلید» آمده و با نشانه مدخل فرعی مشخص شده، و یک بار پس از آن و به عنوان مدخل اصلی ثبت شده است.

○ در مورد مدخل‌های فرعی، در مقدمه می‌خوانیم:

«مدخل‌های فرعی - که گاه اصطلاح هستند - در زیر مدخل اصلی (سرمدخل) آمده‌اند و قبل از آن‌ها یک دایره توخالی گذاشته شده است.» (ص ۲۳)

اعمال این قاعده نیز در فرهنگ،

دستیابی فرهنگ لغات زبان مخفی به محتوایی روشن، قابل اعتماد، دقیق و دست کم عاری از خطاهای فاحش، در گرو بررسی موشکافانه محتوای کنونی و تجدیدنظری صبورانه است



«دختری که بتوان با او رابطه برقرار کرد»، به «دولک» ارجاع داده شده که به معنی مطلق «دختر» است.

شیوه معهود فرهنگ چنین است که ابتدا مدخل آمده، سپس آوانگاری شده، پس از آن در صورت لزوم، اطلاعات ریشه‌شناسی ذکر شده، در پی آن مدخل توضیح داده شده و معنی آن آمده، سپس مثال یا مثال‌هایی آورده شده است و سرانجام، با ارجاع به مدخل‌های دیگر مواجه می‌شویم. البته در مواردی نیز این ترتیب به هم خورده است.

مثلاً «سر پیچ را دست کسی دادن»، ابتدا به «پیچوندن» [«پیچاندن»] ارجاع داده شده و سپس بی‌هیچ توضیحی، مثالی برای آن ذکر شده است. در مدخل «دولک» نیز پس از ذکر مثال، ابتدا به «الک دولک» و واژه آخر نیز بلافاصله به «دله داف» ارجاع داده شده است. پیش از این نیز برای ارجاع به مدخلی که از نظر الفبایی پس از مدخل اول جای می‌گیرد، به نمونه‌ای اشاره کردیم.

○ گردآورنده در اطلاعات ریشه‌شناسی واژه‌ها، مواردی را نیز که واژه از زبانی دیگر اخذ شده، مشخص کرده است. با این همه، پاره‌ای از این موارد از قلم افتاده‌اند. مثلاً «بوویز» مأخوذ از «boobs» انگلیسی و «دیپ شت» نیز برگرفته از «deep shit» انگلیسی است که در فرهنگ از آن‌ها یاد نشده.

همچنین، گردآورنده «بایگانی کردن» را ترجمه اصطلاح «Save as» دانسته است که درست نیست و ترجمه Save محسوب می‌شود.

○ در مقدمه می‌خوانیم «مثال‌ها به زبان شکسته رسمی یا شکسته عامیانه (خودمانی) آمده است.» (ص ۲۲) با این همه، مواردی از تداخل زبان شکسته و زبان رسمی نوشتاری در فرهنگ وجود دارد که خلاف این قرارداد به شمار می‌آید. مثلاً ذیل «ابوالحسن»، به مثال «ابوالحسن رفت انور خیابون»

برمی‌خوریم که باید «... اون ور خیابون» باشد. در مثال مربوط به «آبگوش» به بالا» نیز به جای آن که مدخل در مثال به کار رود، معنای مدخل به کار رفته است و این مثال‌ها را می‌بینیم: «داری سطح بالا حرف می‌زنی» که باید چنین باشد: «آبگوشت به بالا حرف می‌زنی».

○ پاره‌ای از بی‌دقتی‌ها نیز در وجه صوری فرهنگ به چشم می‌خورد که با کمی توجه، می‌شد به سادگی از آن‌ها پرهیز کرد؛ مثلاً غلط‌های املائی و دستوری و نیز انبوه غلط‌های چاپی. در صفحات ۳۸ و ۷۵ برای اشاره به وعده غذای ظهر، از کلمه عربی «نهار» استفاده شده که به معنای «روز» است و باید به جای آن، از «ناهار» فارسی استفاده کرد. هم‌چنین، در صفحات ۲۳، ۷۸، ۸۸ و ۱۰۴ در مجمع شش بار، به جای کلمه فارسی «فرغون» که وسیله‌ای شناخت با یک چرخ، دو دسته و دو پایه و بیشتر در کار بنایی برای حمل مصالح ساختمانی به کار می‌رود، واژه عربی «فرقان» به کار رفته که به معنای «جداکننده حق و باطل» و «قرآن» است!

در صفحه ۴۹ نیز به جای «معنی دوم»، از عبارت «معنی شماره دوم» استفاده شده است.

غلط‌های چاپی کتاب نیز بسیار زیاد است و با توجه به حجم کم آن، شاید در میان فرهنگ‌های فارسی رکورددار باشد! لابه‌لای سطور پیشین، به برخی از این غلط‌ها اشاره شد و در این‌جا از ذکر مثال‌های بیشتر پرهیز می‌کنم. در یک کلام، ظاهراً شتاب گردآورنده یا ناشر، در رساندن فرهنگ به بازار کتاب، فرصت کافی برای بازخوانی آن باقی نگذاشته و مجال بروز کاستی‌های فراوانی را در ویژگی‌های صوری آن فراهم آورده است.

ب) محتوا

بخش اصلی یا بدنه این فرهنگ را لغات زبان مخفی تشکیل می‌دهد که به شیوه الفبایی مرتب شده است و ۵۳ صفحه را شامل می‌شود. در این بخش، لغات زبان مخفی همراه با تلفظ، معنی، ریشه‌شناسی و محدوده رواج آن‌ها آمده و برای هر مدخل، مثال یا مثال‌هایی ذکر شده است.

بخش «حوزه‌های معنایی» (۱۴ صفحه)، لغات و اصطلاحات این

فرهنگ را در ۱۳ حوزه معنایی طبقه‌بندی و از هم تفکیک کرده است. در بخش «حوزه مترادف‌ها» نیز که ۱۶ صفحه را به خود اختصاص می‌دهد، کلمات و اصطلاحات مترادف (که در فهرست الفبایی یا بخش اصلی فرهنگ نیز از طریق ارجاع به یکدیگر مشخص شده‌اند)، فهرست شده‌اند.

در این‌جا به مهمترین مواردی که به این سه بخش لطمه زده‌اند، اشاره می‌کنم.

۱. معنی لغات

○ پاره‌ای از لغات در این فرهنگ، آشکارا نادرست معنی شده‌اند.

مثلاً «خانم رئیس»، «زن بدنام» معنی شده است که درست نیست. «خانم رئیس»، به سرپرست و مسئول اداره زنان بدنام گفته می‌شود.

○ در پاره‌ای موارد نیز به برخی از معانی واژه اشاره‌ای نشده است. مدخل‌های «راه دادن»، «شکلات» و «مورد» از این قبیل‌اند.

○ در برخی موارد، توضیح گردآورنده در مورد معنی لغت یا توضیحات او در مورد ریشه‌شناسی واژه، ناقص و نارساست. مثلاً در ریشه‌شناسی مدخل «کینگ کونگ» می‌خوانیم: «از شخصیتی سینمایی با همین نام». سپس «دختر تنومند» به عنوان معنی مدخل ذکر می‌شود. همان‌طور که می‌بینید، ریشه‌شناسی واژه ناقص و در آن هیچ اشاره‌ای به این نکته نشده است که این «شخصیت سینمایی» (!) یک «گوریل غول‌پیکر» است؛ حال آن که این امر، اهمیت خاصی در انتخاب نام «کینگ کونگ» برای اشاره به «دختر تنومند» دارد. هم‌چنین، در مورد مدخل «های» این توضیح را می‌خوانیم: «از "high" انگلیسی. معمولاً با تیپ یا تریپ می‌آید.» این جزء، همراه با کلمه «کلاس» نیز به کار می‌رود که به آن اشاره‌ای نشده است.

گردآورنده در توضیح مدخل «یاهو» می‌نویسد: «از اصطلاح عرفانی یاهو صد و ده». نمی‌توانم شگفتی خود را پنهان کنم که آقای دکتر سمانی اصطلاح «یاهو صد و ده» را از کجا آورده‌اند و نیز چگونه آن را اصطلاحی عرفانی



خوانده‌اند؟ «یاهو» خطابی است که به خداوند اشاره دارد و بسیاری (از جمله متأخران صوفیان و درویشان)، آن را به جای «بسم‌الله الرحمن الرحیم»، در صدر گفته‌ها یا نوشته‌های خود به کار می‌برند. این خطاب، به هیچ وجه دنباله‌ای از قسم «صدو ده» ندارد که بتوان با آن اصطلاح «یاهو صدوده» را ساخت، بلکه «علی» در حساب جمل برابر است با ۱۱۰ و اگر در نوشته‌ای هم «یاهو» و هم «۱۱۰» ذکر شده باشد، به این معنی نیست که این دو مجموعاً اصطلاحی را می‌سازند؛ آن هم اصطلاحی عرفانی را!

○ برخی از لغات نیز به گونه‌ای گنگ و بی‌دقت معنی شده‌اند و خواننده با خواندن توضیح گردآورنده، به معنی درست آن‌ها پی نمی‌برد. مثلاً در توضیح همهٔ مدخل‌های «اسقف اعظم»، «بویولی»، «سیفون»، «شافتک» و «فرچه»، این عبارت را می‌خوانیم: «لفظی برای خطاب».

خواننده حق دارد از گردآورنده بپرسد: «چه نوع خطابی؟» مثلاً آیا امکان دارد پسری در موقعیتی برای ابراز محبت، دوست دختر خود را «سیفون» خطاب کند؟!

○ گاه گردآورنده در ریشه‌یابی اجزای یک مدخل ترکیبی، تنها یک احتمال را در نظر گرفته و به احتمالات دیگر نپرداخته است. مثلاً کلمهٔ «مودمار» را «صورت ادغام شدهٔ مودی با مار» خوانده است که به نظر من، این کلمه با توجه به معنی آن، صورت ادغام شدهٔ مودی با مارمولک است، نه مار.

○ گاه نیز واژه‌ای بی‌اشاره به ریشه و منشأ آن، معنی شده است. به عنوان نمونه، می‌توان از واژه «قاق» یاد کرد که گردآورنده به این نکته اشاره نکرده که این کلمه، از اصطلاحات «تبله بازی» است.

○ در برخی موارد، گردآورنده در ریشه‌یابی کلمات، به خطا رفته است. مثلاً در توضیح مدخل «کاکتوس»، به معنی «مأمور نیروی انتظامی» می‌خوانیم: «وجه تسمیه رنگ لباس

است.» در حالی که اگر از این نکته نیز صرف‌نظر کنیم که همهٔ کاکتوس‌ها سبز نیستند، از این منظر میان «کاکتوس» و مثلاً «جعفری» یا «شمشاد» فرقی نیست و نکتهٔ اصلی را باید در تیغ‌های کاکتوس جست. هم‌چنین، گردآورنده «کف کردن» را «شکل احتمالی دیگری از «کیف کردن» دانسته که درست نیست. در «کف کردن» ممکن است هیچ اثری از خوشحالی و کیف کردن نباشد و صرفاً به حیرت و شگفتی اشاره داشته باشد.

○ گردآورنده گاه در ردیابی تغییرات واژگان دچار اشتباه شده است. مثلاً «کیگایی» را صورت تغییر یافتهٔ «کیا کلایی» می‌داند که درست نیست. «کیاکالا» نام شهری در استان مازندران است و «کیگا» روستایی در اطراف امامزاده داوود.

○ در بخش حوزه‌های معنایی، برخی از مدخل‌ها، در قسمت مربوط به خود ذکر نشده‌اند. به‌عنوان نمونه، در صفحه ۸۸ که به «اسامی فریبکاران و اسامی و فعل‌های مربوط به فریب» اختصاص دارد، مدخل‌های «ایستگاه کردن» و «مخ کسی را چت کردن»، از قلم افتاده است. هم‌چنین در صفحه ۸۹ که با عنوان «اسامی جنس مخالف» مشخص شده است (و ناگفته نماند که

عنوانی عجیب به نظر می‌آید؛ زیرا «جنس مخالف»، وقتی معنی دارد که ابتدا «جنس موافق» تعیین شده باشد. منظور گردآورنده از این عنوان، واژه‌هایی است که به جنسیت اشاره دارند)، با این که واژه‌های «تصادفی» و «چی» فهرست شده‌اند، بسیاری از واژه‌های مشابه، از جمله «اوسک»، «برنامه»، «پوتر»، «تک‌پر»، «خانم رئیس»، «دو نقطه»، «زی‌زی گولو»، «صدپر»، «مامانم این‌ها»، «موارد» و «مورد» ذکر نشده‌اند.

۲. مترادف‌ها

در بخش «حوزه مترادف‌ها» گاه برخی از مدخل‌ها، در کنار مترادف‌های شان ذکر نشده‌اند. مثلاً در صفحه ۱۰۴، در کنار «چنیم کردن»، «مخ زدن»، «مخ کسی را تیلیت کردن»، «مخ کسی را چت کردن» و «مخ کسی را در فرقان [فرغون] گذاشتن»، جای مدخل فرعی «مخ زنی» (از متفرعات «مخ زدن») و نیز «مخ کسی را کار گرفتن» خالی است. هم‌چنین در صفحه ۱۰۲، در کنار مترادف‌هایی که برای «تاپاله» ذکر شده، کلیهٔ کلماتی که معنی دوم آن‌ها مترادف این واژه است، از قلم افتاده‌اند. به بیان دقیق‌تر، معنی دوم مدخل‌های

«ابوالحسن»، «بهدار»، «جمشید»، «عباس»، «عبدالله»، «غضنفر» و «کلنگ» باید در کنار این مترادف‌ها جای گیرد.

۳. مخدوش شدن مرز زبان مخفی

اگر این نکته را به خاطر آوریم که گردآورنده، درصدد آن نبوده است تا فرهنگ حاضر، جامع تمام لغات زبان مخفی قشر مورد نظر باشد، غیبت بسیاری از واژگان را در این فرهنگ، می‌توانیم توجیه شده فرض کنیم و امیدوار باشیم که در چاپ‌های بعد، وعدهٔ گردآورنده در مورد افزودن بر کمیت واژه‌ها تحقق یابد.

اما ورود واژه‌های خارج از زبان مخفی به این فرهنگ را نمی‌توان به همین سادگی پذیرفت. شمار قابل توجهی از واژگانی که در این فرهنگ می‌خوانیم، به هیچ وجه به زبان مخفی تعلق ندارند و بدون هیچ دلیل موجهی، از گونه‌های زبانی دیگر، به این مجموعه راه یافته‌اند. مدخل‌هایی چون «بی‌ریخت»، «به تیپ هم زدن»، «بالحال»، «حال‌گیری کردن»، «دلار»، «سق زدن»، «کنه»، «مایه» و «هلو»، نه تنها جایی در زبان مخفی ندارند، بلکه معنی آنها ابتدا بر هیچ کسی پوشیده نیست و تمام اقشار مردم، در زبان عامیانه از آن‌ها استفاده می‌کنند. علاوه بر این، واژگانی چون «گول» نیز به این فرهنگ راه یافته‌اند که از قرن‌ها پیش در زبان رسمی نیز دقیقاً به همین معنی به کار می‌رفته و هرگز به قشر اجتماعی خاصی اختصاص نداشته و مقصد و منظور خاصی را نیز پنهان نکرده است. از این منظر، فرهنگ لغات زبان مخفی، نیازمند بازنگری و پالایشی دقیق است تا از لغات بیگانه با حوزه تعریف شده خود، پاک شود.

دستیابی فرهنگ لغات زبان مخفی به محتوایی روشن، قابل اعتماد و دقیق و دست‌کم عاری از خطاهای فاحش، در گرو بررسی موشکافانهٔ محتوای

دکتر مهدی سمائی در عرصه‌ای خاص،

نخستین گام را برداشته و فضل تقدم را

در این عرصه به نام خود ثبت کرده

و در عین حال، به کاستی‌هایی تن داده است

که شاید پیروان بعدی این مسیر،

به مدد بهره‌گیری از حاصل تلاش و تجربهٔ او،

کم‌تر دچار آن شوند

ظاهراً شتاب گردآورنده یا ناشر،
در رساندن فرهنگ به بازار کتاب،
فرصت کافی برای بازخوانی آن
باقی نگذاشته و مجال بروز
کاستی‌های فراوانی را
در ویژگی‌های صوری آن
فراهم آورده است

کنونی و تجدیدنظری صبورانه است.

ج) روش

در ابتدای مقاله، یادآور شدم که دکتر سمائی، خود را بیشتر در بند مسائل روش‌شناختی می‌داند و اعتقاد دارد که در آن وسواس به خرج داده است تا اساس نظری فرهنگ کم نقص باشد و حاصل کار، با دیدگاهی علمی و روشمند عرضه شود. به بیان دیگر، مهم‌ترین ویژگی این اثر به زعم گردآورنده، روش آن است. اما متأسفانه باید بر این واقعیت تأکید کرد که جدی‌ترین آسیب‌هایی که به این فرهنگ راه یافته، ریشه در روش کار مؤلف دارد.

برای رعایت اختصار، در این قسمت نیز مانند قسمت‌های پیشین، صرفاً به مهم‌ترین موارد آسیب‌های یاد شده، اشاره می‌کنم و می‌گذرم.

۱. ابهام در شیوه گردآوری داده‌ها

مؤلف در مقدمه کتاب، روش خود را در گردآوری داده‌ها، روش میدانی (مصاحبه و پرسش و گفت‌وگو) معرفی می‌کند. در توضیح این روش، از تقسیم تهران به پنج منطقه شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز و ثبت اطلاعات در جدول‌هایی با ذکر منطقه و نوع ابداع‌کنندگان و نام محله و تاریخ جمع‌آوری اشاره شده است. در این قسمت، مؤلف ابتدا یادآور می‌شود که «سه نمونه» از این جدول‌ها را پیوست کتاب کرده و به دنبال این تذکر، «چهار جدول» که آن‌ها را «جدول شماره یک تا چهار» نامیده، در کتاب چاپ شده است! (صص ۱۴ تا ۱۸) از این چهار جدول، دو جدول مربوط به متکدیان و سارقان شمال و جنوب تهران است که به کتاب حاضر ربطی ندارد. دو جدول دیگر (که البته نمونه پرتنشده جدول‌هایند و نمی‌توان در آن‌ها اطلاعاتی برای کاستن از ابهام محتوای فرهنگ یافت)، به ترتیب به دبیرستان‌ها و محلات اختصاص دارند و در هر دو، امکان ثبت این اطلاعات وجود دارد: «پسرانه یا دخترانه بودن»، «نام

دبیرستان» (حتی در مورد محلات!) و «تاریخ جمع‌آوری داده‌ها».

هیچ توضیحی در مورد ویژگی‌های دقیق سنی، فرهنگی و طبقاتی پرسش‌شوندگان و نیز نسبت گروه‌های سنی، جنسی، فرهنگی و طبقاتی به یکدیگر و نیز داده‌های آماری در مورد یافته‌های مناطق بررسی شده، در اختیار خواننده گذاشته نشده است. خواننده نمی‌داند که سهم هریک از این مناطق در داده‌های این فرهنگ چقدر است و اصولاً هیچ تصویری از ویژگی‌های جامعه‌ای که فرهنگ لغات حاضر، ادعا دارد آینه‌ی زبان مخفی آن است، ندارد. بنابراین، چگونه می‌توان از علمی و روشمند بودن پژوهش میدانی آقای دکتر سمائی مطمئن بود و اساساً چگونه می‌توان از این منظر آن را نقد کرد و قوت و ضعف آن را سنجید؟

۲. تصرف و دستکاری یافته‌ها

قرینه‌های موجود، نشان از آن دارند که فرهنگ حاضر، گزارش بی‌کم و کاست یافته‌های گردآورنده نیست و این یافته‌ها دچار تصرف و دستکاری شده‌اند. نخست، اشاره گردآورنده به حذف «برخی واژه‌ها که احتمال می‌رفت باعث رنجیدن خاطر جماعت و صنفی خاص شود»، مؤید این ادعاست. کدام اصل یا قاعده پژوهشی، این‌گونه حذف را توجیه می‌کند؟ آیا در فرهنگ حاضر، هیچ‌واژه‌ای نیست که جماعت یا صنفی خاص بتواند آن را دستاویز رنجش خاطر کند؟

برای درک این نکته که یکی از مهم‌ترین ابعاد و گسترده‌ترین حوزه‌های معنایی این فرهنگ، «حوزه تحقیر و تمسخر» است، به چیزی بیش از تورق ساده کتاب نیازی نیست. عمده‌ترین بار تحقیر نیز به سوی جنس مونث، طبقات متوسط و فرودست جامعه و نیز غیرتهرانیان سرازیر می‌شود. با این حساب، اگر پرهیز از رنجاندن خاطر جماعات و اصناف، توجیهی علمی و محملی در فرهنگ‌نویسی داشته باشد، بخش اصلی این کتاب، باید حجمی

بسیار کم‌تر از ۵۳ صفحه کنونی می‌شد. خوشبختانه، گردآورنده خود را به چنین امری ملتزم نکرده است؛ زیرا می‌داند که فرهنگ‌نویسی مقوله‌ای عاطفی نیست که بتوان برای «دلی به دست آوردن» و پرهیز از «دل شکستن»، دستکاری محتوایی را در آن پذیرفت. پیداست که حذف واژه‌های یاد شده، به دلیل ارتباط آن‌ها با حوزه قدرت بوده و این امر، بی‌شک تصویر جامعه متکلمان به این زبان را از واقع‌نمایی دور کرده است. من نیز به اندازه آقای دکتر سمائی از محدودیت‌های نشر خبر دارم، اما این را نیز می‌دانم که حذف داوطلبانه بخشی از یافته‌های یک اثر پژوهشی، یعنی تن دادن به خودسانسوری و تحریف خودخواسته نتیجه پژوهش.

قرینه دیگری که از تصرف ناموجه دریافت‌های گردآورنده نشان دارد، تغییر بار عاطفی و معنوی پاره‌ای از واژه‌ها در فرهنگ حاضر است. شاید بسیاری از کلمات زبان رسمی، قابلیت پذیرش معانی و کارکردهای عاطفی متفاوت را داشته باشند، اما ویژگی زبانی که آقای دکتر سمائی آن را زبان مخفی می‌داند، غلبه بار معنایی و عاطفی ویژه‌ای بر هر واژه آن است که کارکرد ویژه‌ای دارد و با تغییر آن، مفهوم خود را از دست می‌دهد.

همان‌طور که اشاره کردم، حوزه تحقیر و تمسخر، از گسترده‌ترین حوزه‌های معنایی این فرهنگ است و اگر بار تحقیر و تمسخر را از دوش بسیاری از واژگان آن برداریم، هویت خود را از دست می‌دهند. گردآورنده، در برخی موارد با ذکر مثال‌هایی که دقیقاً در جهت عکس کارکرد این گونه زبانی ره می‌سپارند، درصدد کاستن از بار تحقیری آن برآمده که نه تنها فاقد توجیه علمی و روش‌شناسانه است، بلکه تصرفی نابه‌جا در محتوای فرهنگ و تحریف آن به شمار می‌آید.

ذیل مدخل «هویج»، به معنی «رفتگر شهرداری» که بار تحقیری آن کاملاً آشکار است، این مثال را می‌خوانیم: «هویجا آدمای زحمتکشی هستن!» هم‌چنین ذیل مدخل «یاهو»، به معنی «پلیس صدوده» که بی‌تردید در زبان مخفی موردنظر، بار منفی و تمسخرآمیزی دارد و اصولاً به قصد مخفی‌کاری ساخته شده است، به این مثال برمی‌خوریم: «اگه مزاحم بشی، می‌رم یاهو رو خبر می‌کنم!»

کاش آقای دکتر سمائی در مقدمه کتاب، دلیل روش‌شناسانه خود را برای چنین دستکاری‌هایی ذکر می‌کردند تا استحکام اساس نظری فرهنگ در نظر پژوهشگران متزلزل نشود.

۳. فقدان تحلیل

زبان مخلفی معرفی شده در این فرهنگ بستر مناسبی برای بررسی‌ها و پژوهش‌های گوناگون، از منظر زبان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی است و می‌توان از دیدگاه‌های گوناگون، به تحلیل آن پرداخت. با این همه، فرهنگ لغات زبان مخفی هیچ نوع تحلیلی به همراه ندارد و گردآورنده، به تحلیل یافته‌های خود نپرداخته است.

می‌توان پرسش‌های بسیاری را به میان کشید و درصدد یافتن پاسخی برای آن‌ها بود. مثلاً با رجوع به تقسیم‌بندی مؤلف در زمینه حوزه‌های معنایی و مرور محتوای کتاب، می‌توان ۱۳ حوزه معنایی پیشنهادی مؤلف را به ۶ حوزه

مهم‌ترین ویژگی این اثر، به زعم گردآورنده، روش آن است، اما متأسفانه باید بر این واقعیت تأکید کرد که جدی‌ترین آسیب‌هایی که به این فرهنگ راه یافته، ریشه در روش کار مؤلف دارد

تقلیل داد. حوزه‌های پیشنهادی مؤلف عبارت‌اند از: (۱) اسامی فریبکاران و اسامی فعل‌های مربوط به فریب (۲) اسامی جنس مخالف (۳) اسامی و افعال و ترکیبات مربوط به حالات روانی (۴) نام اشخاص غیرمتجدد (۵) نام اشخاص کودن (۶) نام اشخاص غیرعادی (۷) الفاظ و افعال مربوط به امنیت و اطلاعات و حفظ اسرار (۸) شیوه‌های ایجاد ارتباط و ابراز عواطف (۹) اسامی اعضای بدن (۱۰) اسامی مزاحمان و افعال مربوط به مزاحمت (۱۱) اسامی و افعال مربوط به مواد افیونی (۱۲) نام خودروها.

حوزه‌های پیشنهادی نویسنده این مقاله نیز عبارت‌اند از: (۱) فریبکاری (۲) سکس (۳) تمسخر (۴) تحقیر طبقاتی (۵) مخفی‌کاری (۶) مواد مخدر.

به عنوان مثال، آن چه در تقسیم‌بندی مؤلف، با عنوان «اسامی جنس مخالف» از آن یاد شده است، رویکردی کاملاً سکسی دارد. هم‌چنان که «شیوه‌های ایجاد ارتباط و ابراز عواطف» و نیز بخشی از «اسامی و افعال و ترکیبات مربوط به حالات روانی»، در حوزه سکس جای می‌گیرند. خواننده کتاب، ابتدا در برخورد با عنوانی هم‌چون «اسامی اعضای بدن»، انتظار دارد که با نام‌هایی برای دست و پا و چشم و گوش و... روبه‌رو شود، اما به سرعت درمی‌یابد که در این جا «اعضای بدن»، یعنی صرفاً اندام‌های جنسی و اعضای مرتبط با جنسیت.

در میان حوزه‌های معنایی یاد شده، سکس، تمسخر و تحقیر طبقاتی، به طرز شگفت‌انگیزی بر فضای زبان مخفی عرضه شده در فرهنگ حاضر سیطره دارد. هر صفحه از این فرهنگ را که بکشایید، قطعاً با واژه‌هایی از حوزه‌های یاد شده روبه‌رو خواهید شد. جالب است که به طور تصادفی، این فرهنگ با واژه «آبخوف» که به حوزه سکس تعلق دارد، آغاز می‌شود و با واژه «بول» که در حوزه تمسخر جای می‌گیرد، به پایان می‌رسد! پرسشی که پیش می‌آید، این است که گستردگی دامنه این حوزه‌های معنایی، چه عللی دارد؟

گردآورنده در چنین مواردی سکوت می‌کند. شاید به نظر آید که چنین مقوله‌هایی در حوزه تخصص روان‌شناسان و جامعه‌شناسان است و انتظار عرضه چنین تحلیلی از جانب گردآورنده فرهنگ، انتظاری بی‌جاست. اما گردآورنده، مقدمه‌ای درباره جامعه‌شناسی زبان نوشته و حضور آن را در کتاب، روی جلد آن اعلام کرده است. ورود به بحث جامعه‌شناسی زبان نیز یعنی ورود به عرصه‌ای که پرسش‌هایی از آن گونه که یاد کردیم، در آن مجال بروز می‌یابند و توقع پرداختن به آن‌ها را نیز به همراه می‌آورد.

به رغم ادعای گردآورنده، اساس نظری این فرهنگ ناستوار است و در آن، روشمندی علمی، جای خود را به ابهام در روش و یافته‌ها وامی‌گذارد. نمونه‌هایی که از آن‌ها یاد کردم، تنها اندکی از شواهد مدعای نویسنده این مقاله‌اند و احترام به حوصله خواننده، بهترین دلیل پرهیز از ذکر تمامی آن‌هاست.

امیدوارم آقای دکتر مهدی سمائی، در چاپ‌های بازنگری شده بعدی، فرهنگ لغات زبان مخفی را بیش از پیش به کمال نزدیک کند.